سرمقاله

ضعف دولت در مبارزه فرهنگی با بنیادگرایی

محمدرضا هویدا

بنیادگرایی مذهبی مسئله جدیدی در افغانستان نیست. بنیادگرایی در این شکل و شمایل بسیاری از حرکت های سازنده و اصلاح گرایانه را در گذشته با شکست مواجه ساخته، زمینه جنگ های دوامدار را فراهم ساخته، و جامعه را از پیشرفت و ترقی بازمانده است. از هجوم و قتل عام به وسیله فتواها گرفته تا را فتواهای قتل و اعدام در این روزها به نوعی با پشتوانه افراط گرایی اعمال می شوند. بررسی رفتارهای سیاسی و اجتماعی چند نکته را واضح می سازد:

یک؛ دولتمردان افغانستان شناختی کامل از جامعه، عوامل موثر بر رفتارهای آنان ندارند، و تلاشی نیز برای یافتن عوامل موثر بر رفتارهای اجتماعی نمی کنند. مراجعه به بسیاری از اعلاناتی که از رسانه های گروهی برای مبارزه با طالبان و درخواست از آنان برای همکاری با دولت پخش می شود به خوبی نشان می دهد که سازندگان این اعلانات دولتی چقدر ناشیانه و ساده لوحانه با مسایل برخورد می کنند. طالبان با پشتوانه رسوخ قرائت شان از دین در میان مردم، به سربازگیری و حضور در میان مردم موفق می شوند، در غیر این صورت بعید است که بدون پشتوانه افکار تندروانه در میان مردم بتوانند در مناطق وسیعی از کشور حضور و فعالیت داشته باشند. همچنین طالبان به همین وسیله از افراد و گروه های تندرو دیگر کمک مالی دریافت می کنند. حتا طالبان از مردم به نام «زکات» پول می گیرند.

دو؛ نهادهایی مانند پارلمان نه تنها در مبارزه با افراط گرایی مذهبی ناتوان بوده اند، بلکه افرادی در این نهادها وجود دارند که افکار کاملا تندروانه داشته و مردم را به رفتارهای افراط گرایانه تشویق می کنند. در گذشته شماری از قوانین در پارلمان که در تضاد با باور این گونه افراد قرار داشته با جنجال ها و کشمکش های زیادی برای تصویب مواجه شده اند. پارلمان افغانستان در هیچ زمینه ای، کار و تلاشی قابل توجه برای مبارزه با افراط گرایی نداشته است.

سه؛ عوام گرایی و عوام فریبی آفت بزرگی است که در میان سیاستمداران افغانستان بسیار پرطرفدار است. سیاستمداران و دولتمردان افغانستان به رفتارهای عوام فریبانه برای کسب رای و نظر بخش هایی از مردم سخت علاقمند هستند. این بخش از سیاستمداران حتا برای دلربایی از بخش هایی از جامعه بر دموکراسی و مولفه های دموکراسی از جمله آزادی بیان، حضور زنان، حقوق بشر، و... حمله می کنند و آنها را به مسخره می گیرند.

چهار؛ دولت افغانستان کنترولی بر موسسات و نهادهایی که تحت نام مذهب فعالیت می کنند ندارد. دولت ارتباط با بخش بزرگی از مساجد و مدارس مذهبی ندارد. این نهادهای توسط افراد و اغلبا با کمک های مردمی و نهادهای خیریه اداره می شود که زمینه نفوذ حلقات و گروه های تندرو را فراهم ساخته است. دولت هیچ تمهید عملی برای مبارزه با نفوذ افکار تندروانه توسط گروه ها و افراد تندرو افغانی و خارجی از این طریق ندارد. نهادهای چون شورای علما نیز در برخورد با افراط گرایان ضعیف، منفعلانه و غیر فعال عمل کرده اند. در حالی که جنگ افغانستان یک جنگ نابرابر میان مردم و دشمنان مردم افغانستان است، اما کاری جدی برای شناسایی این جنگ، مردم و دشمنان مردم توسط شورای علما نشده است.

پنج؛ تصور حاکم در دولت افغانستان این است که مبارزه با افراط گرایی، تندروی و تبعات آن را بر دوش ادارات نظامی و امنیتی چون وزارت های داخله و دفاع ملی و ریاست امنیت ملی گذاشته و ادارات و وزارت خانه های دیگری چون وزارت حج و اوقاف و اطلاعات و فرهنگی در این زمینه منفعلانه عمل می کنند و کمتر کار مفیدی داشته اند.

در کل، باید گفت که در نبود استراتیژی مبارزه فرهنگی با افراط گرایی و بنیادگرایی، مبارزه و تلاش جدی نهادهای نظامی و امنیتی در مبارزه با تروریزم و بنیادگرایی سخت، پرمشقت و فرساینده است. و به همین جهت نیز دولت افغانستان باید به بعد فرهنگی جنگ علیه تروریزم نیز توجه جدی داشته باشد تا بتواند از دستاوردهای خود دفاع کند و نگذارد دشمن از این طریق حمله کند.

چرا دونالد ترامپ باید سیاست خارجی بر پایه صلح را دنبال کند

نویسنده: داگ بانوو/ مترجم: جانعلی شکرعلیزاده

اگرچه امریکایی هایی که تمایل به اصلاحات داخلی و اقتصادی داشتند به او رای دادند، اما چالش های بین المللی فشار بیشتری به او وارد خواهد کرد. واقعا در جنوری جهان آشفتگی بیشتری از امروز خواهد داشت. معمولا ایتلاف نو محافظه کاران و مداخله گران لیبرال بدون شک به وی فشار خواهد آورد که سیاست کنونی را بپذیرد و امریکا را به مثابه پلیس جهان بپذیرد.

با این حال، ترامپ این فرصت را دارد که نگاه سنتی سیاست خارجی امریکا را که باعث شکست پیاپی آن شده است تغییر دهد. این کشور پس از پایان جنگ سرد دایما در حال جنگ هست. اعتقاد به تک قطبی بودن امریکا باعث غرور و نظامی گری این کشور شده است. حمایت هر دو حزب واشنگتن به اینکه آمریکا می تواند با استفاده از توان نظامی خودهمزمان واقعیت ها را تغییر دهد، توازن را حفظ کند ، حقوق بشر را محافظت و دموکراسی را تقویت کند بخصوص در خاورمیانه فاجعه آمیزبوده است. به باور تعدادی از مردم دیدگاه های سیاست خارجی ترامپ گاهی اوقات متناقض و فاقد معلومات اطلاعاتی هست. سخنان متناجس و رفتار غیر حرفه ای او مناسب دیپلماسی نیست. هرچند او این تصور که امریکا تا ابد به متحدین ثروتمندش سوبساید بدهد را به چالش کشید. او به رای دهندگان جمهوری خواه گفت جنگی که جرج بوش در عراق راه انداخت یک اشتباه محض بود. او دیدگاه جمهوری خواهان و دمکرات ها که باید با روسیه اتمی مقابله شود را رد کرد. بیل کلینتون هم زمانی تاکید زیادی به حفاظت از مردم امریکا داشت تا ایجاد تغییرات و فرستادن نیروها به کشورهای دیگر. حال ترامپ بیشتر از کلینتون روی این مسئله تاکید می کند؛اما اولویت های دولت آینده چه باید باشد؟

دیپلماسی: در کنار سخنان پر هیاهوی ترامپ، او تاکید بر دیپلماسی هم داشت، او از سیاست تند و خشن پیشینیان خود انتقاد کرد و آنها را تشویق به رفتار ملایمتری کرد از جمله با کوریایی شمالی و روسیه، دیپلماسی هیچ دردی را در رفتار امریکا دوا نخواهد کرد تا زمانی که جهان در حالت تک قطبی به سر برد البته اگر تک قطبی واقعا وجود داشته باشد، امریکا بهتر است به جای قلدری علیه سایر کشورها آنها را متقاعد کند.

روسیه : امریکا تا حدودی در یک جنگ سرد خطرناک با روسیه است، ولادیمیر پوتین بد ذات است و روسیه در روابط بین الملل رفتار غیر حرفه ای از خود نشان داده است. هر چند روسیه تهدید جدی علیه امریکا نیست. این اقدام روسیه فقط یک اقدام شبیه امپراطوری روسیه قبل از ۱۹۱۴ ،با تمرکز بر روی احترام به روابط بین الملل و حفاظت از مرزها تا پیروزی ایدیولوژیک جهانی هست. علاوه بر آن روسیه به اکراین و سوریه علاقه بیشتری دارد تا امریکا ، امریکا هیچ خطر جنگ در این منطقه را به جان نخواهد خرید. در عوض، اداره ترامپ باید در جستجوی یک راه حل دوطرفه باشد به عنوان نمونه قول دهد که اکراین به ناتو نپیوندند و در مقابل روسیه به اکراین حمله نکند ، امریکا هم حملاتش بر روی نیروهایی به نام داعش در سوریه را کمتر کند.

سوریه : کلینتون تلاش کرد که این بحران بوجود بیاید، او خواستار برکناری اسد شد و مخالفان حکومت را تشویق به مخالفت می کرد و مانع گفتگو شد. اسد در کشورش چهره نفرت انگیز بود اما حتی همان زمانی که جهادی ها علیه او قیام کردند منافع امریکا را تهدید نکرده بود. به جای ایجاد فضای ممنوع پرواز، آموزش شورشیان و ارسال سلاح به مخالفان سوریه بهتر است از سوریه عقب بکشد. یک دیپلماسی بد با روسیه بهتر از این است که در یک جنگ داخلی در سوریه درگیر شویم ، همزمان امریکا باید به بحران بشری در خاور میانه راه حلی جستجو کند بخصوص کسانی که از اقلیت های مذهبی هستند و نمی توانند به خانه هایشان برگردند کمک کند.

داعش: داعش در حال ضعیف شدن هست و مناطق تحت تصرف را هم از دست دادند، امریکا باید مسولیت بیشتری برای سرکوب نیروهای جهادی که در حال تبدیل شدن به تهدید هستند بگیرد. عراق و ترکیه نسبت به هم دشمن شدند، ایران در حال جنگیدن با داعش است اما همچنان با امریکا در موضع خصمانه قرار دارد. نیروهای کرد و ترکیه به جان هم افتادند. شورشیان متعادل تر با کمک امریکا به گروههای مانند النصره که روابط طولانی تری با القاعده دارند می پیوندند، یمن به محل نزاع گروههای تروریستی و جنگ نیابتی تبدیل شده است. روسیه با حمایت نظامی برای حفظ اسد علیرغم حمایت امریکا از مخالفان وی سرمایه گذاری کرده است. کوشش امریکا در مدیریت این وضع نابسامان احتمالا به دشمنان او بیشتر می افزاید تا دوست.

افغانستان : کشوری که در کمپین های انتخاباتی مطرح نبود. بعد از ۱۵ سال به جای اینکه امریکا یک کشوری با ثبات و آزاد به شیوه غربی با حکومت مرکزی قوی ایجاد کند در تلاش این است که خود را از این معرکه رها سازد. واشنگتن نگران هست که این کشور دوباره به پایگاه تروریستان تبدیل گردد. اما دست آوردهایی هم بعد از بیرون کردن طالبان بدست آمده است که ممکن است به خطر بیافتد. حتی اگر آنها پیروز هم شوند تصور نمی شود که اشتباه گذشته را تکرار کنند و باعث آمدن دوباره نیروهای خارجی شود در این زمینه بهتر است امریکا از کشورهایی مانندپاکستان کمک بگیرد و در صورت ضرورت به عملیات های ویژه نظامی دست بزند تا پیاده کردن نیرو بصورت دایمی.

خاور میانه :سیاست اداره اوباما به سمت آسیا چرخیده است، امریکا به خاورمیانه علاقه ای ندارد این منطقه دیگر از نظر انرژی برای امریکا اهمیت ندارد و امریکا در حال حاضر خودش تولید کننده نفت هست؛علاوه بر آن اسراییل در منطقه به یک ابرقدرت تبدیل شده است و نیاز به حمایت امریکا ندارد. امریکا باید دیگر به پیشنهاد های دخالت در امور سایرین جواب رد بدهد.

چین : در دراز مدت چین احتمالا به یکی از مهمترین رقبای امریکا در زمینه اقتصاد و امنیت تبدیل می گردد. هر چند این به این معنی نیست که هیچ دلیلی برای تداخل بین این دو رقیب وجود ندارد. فشار بر چین برای روابط اقتصادی دو طرفه مانند کاهش بعضی از محدودیت ها برای سرمایه گذاران خارجی ممکن است تقابلی را بوجود آورد. با این وجود امریکا از روابط تجاری با چین سود می برد و چینی ها ثروتمندتر می گردند و احتمالا کالاها و خدمات امریکایی را بیشتر مصرف می کنند. غیر قابل تصور است که چین به آرام حمله کند بر عکس چین بیشتر نگران دخالت امریکا در مناقشات منطقوی با همسایگان اش هست. امریکا به جای اینکه در خط اول حمله متحدین اش باشد باید توجه و مسئولیت بیشتری نسبت به کشورهایی از خود نشان دهد که در حال رشد اقتصادی است و قویا برای دفاع از خودشان کوشش می کند.

کوریایی جنوبی و شمالی: رییس جمهور انتخاب شده انتقاد بلند بالایی علیه کوریای جنوبی دارد که تامین امنیت آن بدوش امریکا است کشوری که درآمد سرانه آن چهل برابر کوریای شمالی و جمعیت آن دوبرابر است ، کوریای جنوبی به جای پرداخت پول به امریکا برای تامین امنیت شان باید مسئولیت امنیت کشورش را خودشان بدوش بگیرد. واشنگتن باید برنامه خروج نیروهای عادی را روی دست بگیرد. امریکا باید یک رابطه در سطح پایین با کوریایی شمالی برقرار کند و موافقت نامه صلح را برای پایان دادن به این خصومت ها در این شبه جزیره تهیه کند. تحریم و منزوی نگه داشتن کوریای شمالی بر برنامه هسته ای این کشور اثر نداشته باید راه جدیدی جستجو کرد.

ناتو : ترامپ بطور دقیق تشخیص داد که اروپایی ها خیلی وقت است که از سواری بر مالیه دهندگان امریکا لذت می برند. به نظر ترامپ این خیلی بد است که نیروهای امریکایی درخدمت متحدین ثروتمندی باشد که دوست ندارند سربازان خودشان را به خطر بیندازند. امریکا به جای تمرین نظامی باید سپر دفاعی که در زمان شوروی سابق ایجاد شده بود و موفق هم بود در اروپا نصب کند. روسیه تهدید جدی برای اروپا نیست حتی برای امریکا، درست است که پوتین جاه طلبی های خشنی داشته است اما محدود بوده است. او هیچ علاقه ای به وارد شدن به جنگی را ندارد. اگر اروپایی ها احساس خطر می کنند خودشان بودجه نظامی شان را افزایش بدهند همکاری نظامی شان را بیشتر کنند و وابستگی اقتصادی به مسکو را کاهش دهند، باید دفاع از خودشان به عهده خود آنان باشد.

تجارت و مهاجرت: رقابت بیرونی، امریکایی ها را مستاصل کرده هم در زمینه کالا و تولیدات، هم مردم ، ترامپ بیشتر از سوی کسانی حمایت شد که معتقد بودند مسئله تجارت و مهاجرت به خوبی پیش نمی رود، هر چند همه می دانند که امریکایی ها از تجارت بیشتر سود برده است و همچنین در این بین مهاجرین هم از این فضای باز استفاده خوبی کردند و ترامپ باید این دو موضوع را از هم تفکیک دهد و نقاط مثبت را تقویت نماید. مهاجران در جهت تقویت منافع امریکا هم بوده است و این را نباید ترامپ از نظر دور بدارد. ترامپ فرصت منحصر به فردی دارد تا سیاست خارجی امریکا را در مسیر درست قرار دهد که به شدت این سیاست غیر متعادل و نظامی شده است . جواب در انزوای کشور نیست امریکا از بودن با سایر جهان سود می برد ، اما نباید از سایر کشورها به زور بخواهیم که مثل ما باشد و یا آنطور که ما می خواهیم باشد. ترامپ می تواند رییس جمهوری باشد که سیاست خارجی متواضع تری را بوجود بیاورد سیاستی که مدت ها پیش توسط جرج بوش اعلام و رها شده بود.

تضعیف رسانه ها، تضعیف دموکراسی است

رضا احسانی

رسانه ها به عنوان ابزارهای پرقدرتی که می تواند در افکار عمومی نفوذ داشته باشد دارای جایگاه ویژه ای است و از این رو اهمیت رسانه ها در جوامعی دموکراتیک و پیشرفته بسیار حائز اهمیت است.

وسایل ارتباط جمعی را می توان متأثر از نظام اجتماعی دانست که موفقیتشان در جلب مشارکت مردم در چارچوب نظام حاکم بر این وسایل قابل اندازه گیری و ارزیابی است. البته این موفقیت مربوط به وجود نظامی مردم محور و ثبات آن به عنوان پیش شرط لازم در ایجاد وحدت و عامل زمینه ساز مشارکت های اجتماعی است.

مطرح شدن وسایل ارتباط جمعی به عنوان چهارمین رکن دموکراسی در کنار ارکان سه گانه مقننه، مجریه و قضایه خود بهترین دلیل بر رابطه میان آن ها و نظام مردمی است. درحقیقت فعالیت گسترده و آزادانه رسانه های جمعی را می توان به عنوان یکی از زیرساخت های نظام در ایجاد و حفظ دموکراسی تلقی کرد

رسانه های جمعی نقش قابل توجهی در جنبه های گوناگون زندگی دارند و تأثیرگذاری و تأیید پذیری این دو ابزار مهم بر روند توسعه پذیری مشهود است. از طریق رسانه ها ست که مردم در خصوص حقوقشان چه حقوقی که به آن ها داده شده و چه حقوقی هنوز بدست نیامده و باید برای تحقق آن تلاش کنند آگاهی می یابند. از این رو رسانه های جمعی می توانند نقش بسیار مهمی را در تنویر افکار عمومی و کمک به مردم در راستای تحقق حقوقشان بازی کنند.

در عصر حاضر ارتباطات و اطلاعات انتقالی، ابزاری مهم برای تصمیم گیری تعامل ،جهت دهی به افکار و اندیشه و ابزاری بر سلطه است برخی از صاحبنظران استفاده از این نوع تکنولوژی را ضروری و اجتناب ناپذیر و عامل توسعه و بسط دموکراسی می دانند. پیشرفت روز افزون و حیرت آور وسایل ارتباط جمعی در جهان و امکان دستیابی به تازه ترین خبرها و گزارش های نوشتاری، شنیداری وتصویری از دورترین مناطق دنیا و استفاده بهینه از رسانه ها بستری مناسب برای تحقق شتابان پروسه جهانی شدن را فراهم آورده است بسیاری از صاحبان تفکر و حکومت ها هرکدام به نحوی با تحول رسانه ای و ارتباطی جهان مواجه شده و خود را برای این عصر ارتباطات آماده کرده اند.

رسانه های گروهی می توانند در کشورهای درحال توسعه افق و چشم انداز اهداف متعالی یک ملت را گسترش دهند و سطح فکر فردی و ملی را ارتقاء بخشند و این رسانه ها هستند که واسطه اصلی میان سیاست گذاران، سرمایه داران وتوده مردم به شمار می روند. درحقیقت این رسانه ها هستند که در مسیر توسعه یافتگی یکی از بازیگران اصلی حاکمیت ها به شمار می آیند چراکه توده های مردم را بسیج می کنند تا اندیشه های جدید و مدرن را بپذیرند.

امروزه جامعه ای توسعه یافته تلقی می شود که بتواند در کنار شاخصه های اقتصادی بر معیار آموزش و اطلاعات و در حقیقت عنصر دانایی اجتماعی تاکید کند. در چنین جامعه ای، رسانه ها به ویژه مطبوعات با تولید و توزیع مطلوب اطلاعات، نقش زیادی در بالا بردن آگاهی های گوناگون و ضروری به عهده می گیرند و جامعه را در نیل به تعالی و ترقی همه جانبه یاری میکنند.

رسانه ها عملا در توسعه پایدار جوامع نقش بسیار مهمی برعهده دارند و به عنوان نیروی محرکه در رشد و توسعه فرهنگی جامعه، عامل مهمی به شمار می آیند.

مطبوعات سودمندترین، فراوان ترین و ارزان ترین وسیله برای بالا بردن سطح آگاهی افراد جامعه و مبارزه با جهل و بیخبری به شمار می آیند. بسیاری از دانشمندان بر این باورند که نیل به توسعه و خلق جوامع مدرن و کارآمد، بدون استفاده از رسانه های همگانی غیرممکن خواهد بود.

توسعه به آموزش ، آگاهی و پذیرش از سوی افکار عمومی نیازمند است و در این میان نقش رسانه ها به عنوانی یکی از پارامترهای مهم توسعه و به تبع آن ابعاد توسعه همچون بعد فرهنگی آن تلقی می شود و در جامعه با کارکردهای اطلاع رسانی، آموزشی، تفریحی و سرگرمی خود به توسعه همه جانبه کمک موثری می کند. توسعه از منظر اجتماعی و اقتصادی در یک دولت دموکراتیک بدون حرکت در مسیر مدرنیزه امکان پذیر نیست و توسعه رسانه کلید اصلی رشد جوامع سنتی و تبدیل آن ها به جوامع مدرن محسوب می شوند.

رسانه ها با تولید و توزیع اطلاعات و برقراری بزرگراه های ارتباطی کشور نقش زیادی در بالابردن آگاهی های گوناگون و ضروری عهده دار هستند و جامعه را به سمت توسعه و توسعه یافتگی هدایت گر می شوند.

لازم به یادآوری است که توسعه و دموکراسی به هم مرتبط است و یکی از شرایط ضروری برای برقراری حکومت دموکراتیک مطلوب، توسعه یافتگی است.

رسانه ها به عنوان منبعی برای انتشار واقعیت ها و درک آن از سوی مردم معرفی می شوند و نظام خبری و رسانه ای باز، می تواند ضامن این حرکت باشد تا از طرق انتشار آزاد اطلاعات بتوان مثلث دموکراسی، توسعه و رسانه را شکل داد.

برای عبور از دوران گذر و دست یابی به شاخصه های یک جامعه مدنی و قانون محور می توان از نیروی شگرف رسانه ها در سازماندهی حقیقی افکار عمومی و درک واقعیت های اجتماعی و سیاسی استفاده کرد تا همچون دولت های دموکراتیک به توسعه یافتگی همه جانبه دست یافت.

با استفاده از چارچوب و ساختار رسانه آزاد و مستقل می توان به مولفه های توسعه و دموکراسی در جوامع دست یافت چراکه رسانه های آزاد موقعیت خوبی برای مشارکت مردم در زندگی عمومی و اداره کردن جنبه های مختلف زندگی توسط خود مردم فراهم می کند.

آزادی بیان و آزادی مطبوعات یکی از دستاوردهایی بوده که افغانستان بعد از سقوط رژیم طالبان بدان دست یافته و از افتخارات آن می باشد. اما در طی سالهای گذشته به میزان نگرانی ها از محدودیت هایی که در مقابل آزادی بیان و آزادی مطبوعات و فعالیت های مطبوعاتی و فرهنگی در کل ایجاد می شود، رو به فزونی است. هنوز افغانستان از سوی نهادهای بین المللی یکی از خطرناکترین کشورهایی به حساب می آید که رسانه ها و اصحاب رسانه در آن با انواع محدودیت ها، خطرها حتا مرگ روبرو هستند.

در حقیقت زمانی که فعالیت های رسانه ای و مطبوعاتی به هر صورتی محدود می شود و ژورنالیستان به خاطر ایفای وظیفه شان به هر نحوی با محدودیت و تهدید و آزار و اذیت و قتل روبرو می شوند، قسمت مهمی از دموکراسی که آزادی بیان می باشد به محدودیت روبرو شده است.

کسانی نیز که می خواهند فضای آزادی بیان در کشور را خدشه دار سازند به دنبال همین هدف می باشند. آنان به خاطر اینکه منافعشان را در فعالیت آزادانه رسانه ها نمی بینند، سعی در محدود نمودن آزادی بیان و آزادی اندیشه می کنند. وظیفه دولت به عنوان حامی آزادی های فردی و اجتماعی افراد جامعه ایجاب می کند که از آزادی رسانه ها و امنیت ژورنالیستان حمایت کند.

گسترش آزادی بیان و آزادی رسانه ها بیشتر از همه چیز به حمایت همه جانبه دولت چه درعرصه قانونگزاری و چه در عرصه فراهم آوری زمینه های فعالیت های رسانه ای و حمایت از آنها نیاز دارد.

کارتون روز

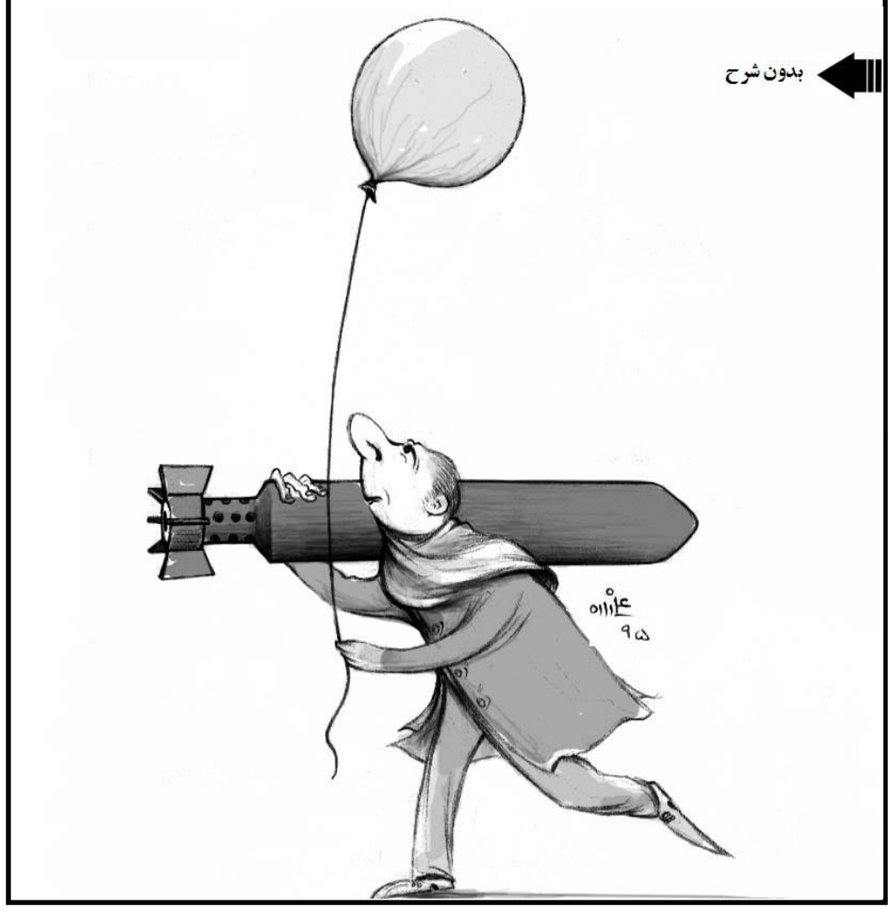

روزنامه افغانستان ما The Daily Afghanistan Ma
Daily Outlook AFGHANISTAN The Leading Independent Newspaper

❑ بنیان گذار: داکتر حسین یاسا
❑مدیر مسوول: محمد رضا هویدا ۰۷۹۸۳۴۱۸۶۱
❑سردبیر : حفیظ الله زکی ۰۷۹۹۱۵۷۳۷۱

❑ کاریکاتوریست: خالق علی زاده

❑دیزاین:علی‌اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
❑مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

❑آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۷- ۱۳۷

روزنامۀافغانستان ما از همۀ دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.
هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد.
مقالات وارده بازگردانده نمی شود.
مسئولیت مقالات به عهدۀ نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com